

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين

« يجب علی کل مکلف فی عباداته ومعاملاته أن یكون مجتهداً او مقلداً او محتاطاً »^۱

سؤال... و جواب استاد: بحث از ابتدای عروۃ است منتهی سابقاً در نوشته‌های ما بحث تقلید و اجتهاد و اینها نبود کما اینکه در کتب فقهیه نیز نوعاً از طهارت و اینها شروع می‌شود.

در سابق هم که ما درس گفته بودیم ظاهراً از بحث اجتهاد و تقلید صحبت نکرده بودیم از اول طهارت بوده در کتب فقهی جواهر و شرایع و شروحاتی که بر شرایع نوشته شده اینها هم از طهارت شروع شده در خود عروه هم عده‌ای بحث اجتهاد و تقلید را ذکر نکردند و از طهارت شروع کردند. حالا نیاز هست و خیلی هم سؤال می‌کنند بد نیست که حالا ولو مختصر هم که شده مسائل قبلی را اشاره کنیم.

مسئله اول این است که : يجب علی کل مکلف فی عباداته ومعاملاته أن یكون مجتهداً او مقلداً او محتاطاً در این مسئله جهاتی از بحث هست:

مجتهد یا مقلد یا محتاط بودن مکلف و جوبش عقلی است یا شرعی؟

• یک جهت بحث در این است که این وجوب چه وجوبی است؟ يجب علی کل مکلف آیا این وجوب و جوب عقلی است یا وجوب و جوب شرعی است؟ خداوند متعال انسانی که معتقد به خداوند است و ایمان به خدا دارد، می‌داند خداوند متعال انسان را عبث و بلاغایت خلق نکرده همان‌طور که از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود «و ما خلقت الجن و الإنس إلا لیعبدون»^۲ عبث نیست غرضی در خلقت است حالا آن غرض هم معلوم است که به خود خداوند متعال بر نمی‌گردد چرا که غنی بالذات است غرض ایصال رحمت و اسعاهش به خلق است و خود خلق، خلق کردن خود، رحمت است و نعمت‌هایی که خداوند در دنیا و در آخرت به ما رحمت می‌کند، همه لطف و رحمت و عنایتی است که بدون اینکه انسان و دیگران که ملائکه هستند، جن و هر که هستند استحقاق آن را داشته باشند هیچ کس استحقاق بر خداوند ندارد. آنچه را که خداوند تفضل می‌کند به غیر خود همه عنایت و تفضلات الهی است حتی در عالم آخرت اگر خداوند بهشت را به انسان می‌دهد نه به جهت این است که انسان استحقاق بهشت را دارد. لذا هر

۱. کتاب عروۃ الوثقی، مسئله یک، ج ۱، ص ۱۰

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶



انسانی را اگر خداوند حساب الطاف و نعمت‌هایش را بکند و در مقابل حساب عبادات همه بدهکار خدا می‌شوند. کسی که از خداوند طلب ندارد، خداوند متعال که انسان را آفریده غرضی داشته. انسان که ایمان به خداوند دارد می‌داند خداوند که خالق اوست، او امر و نواهی و فرامینی برای انسان جعل نموده، راه تکامل انسان را در همین تکالیف قرار داده این بر خداوند متعال واجب است همان‌طور که خداوند خلق کرد واجب است (البته وجوبی است که عقل می‌گوید) و خداوند به عهده خود گرفته وجوبی است که از ناحیه خودش است که این خلق را همین‌طوررها نکند اگر خلق کند و رها کند. آنها را قطعاً برخلاف حکمت خواهد بود، چون انسان که نمی‌داند خواست محبوب و خالقش چیست و بنابراین وقتی خدا انسان را خلق کرد عقل به انسان مرحمت کرد باید راه سعادت و شقاوت را هم برای او مشخص کند که «إنا هدیناه السبیل إما شاکراً و إما کفوراً»^۳ هدایتش کند این شأن الهی حق خدا است.

به عبارت اخیری این وظیفه‌ای است که خداوند به عنایت و لطفی که دارد و به حکمت و رحمتی که خود دارد این حق را به خود لازم دانسته که من که خلق می‌کنم باید بشر را و بندگام را به آنچه مطلوبم هست و در واقع آنچه که سعادت بشر هست او را هدایت کنم. این شأن خدا است. خب بعد از اینکه خداوند خلق کرد انسان و راه را برای معرفی کرد. خب طبعاً در اینجا او امری دستورهایی فرامین و یک نواهی‌ای دارد اینجا است که عقل می‌گوید تو ای عبد این مولا را باید در این اوامر و نواهی و خواسته‌هایش اطاعت کنی مطیع باشی. این حکم عقل است بعد از اینکه خداوند وظیفه خود را انجام داد، بعد از اینکه انسان را خلق کرد عقل به انسان داد و راه سعادت و شقاوت را نشان داد؛ اینها همه مطالبی است که شأن الهی است اینجا است که یجب بر انسان که مطیع باشد خدا را این یجب را از کجا می‌گوییم؟

آیا شرع می‌گوید یجب، که دور لازم است این یجب، یجب عقلی است؛ عقل می‌گوید مولا را باید اطاعت کرد، فرمانش را باید اطاعت کرد. خالق و منعم را باید تشکر کرد. این را عقل می‌گوید. بنابراین وجوب اطاعت از فرمان حق این وجوب، وجوب شرعی نیست وجوبی است که عقل می‌گوید در واقع باید این‌طور گفت که آنکه اولاً و بالذات لازم است دو چیز است:

شکر منعم و دفع ضرر محتمل

۱. یکی شکر منعم است منعم را باید تشکر کرد.



۲. یکی هم دفع ضرر محتمل است .

شکر منعم

عقل می گوید: قرآن هم می گوید شرع می گوید هم عقل هم شرع می گویند حالا ما بحثمان عقلی است و إلا شرع هم می گویم بعداً عقل می گوید کسی که احسان به تو کرده باید او را احسان کنی خوبی مردم خوبی منعم را باید تشکر کنی این حکم عقلی است. عقل می گوید خدایی که انسان را خلق کرد منعم انسان است انسان را برای رسیدن رحمت های خود خلق کرده انسان باید قدردان نعمت های الهی باشد این حکم عقلی است حالا که حکم عقل است من چطور شکر منعم کنم؟

شکر منعم اطاعت اوست خضوع در مقابل منعم است بندگی کردن در مقابل منعم است این شکر است و اگر شکر نکند این انسان عقل او را مذمت می کند یعنی اگر انسان در مقابل منعم شاکر نباشد عقلای عالم او را مذمت می کنند این حکم عقلی است اما تشکر چیست؟ اطاعت کردن، فرمان بردن و نظایر ذلک. چگونه فرمان ببریم این یک بحثی است جدا. این یک مطلب .

دفع ضرر محتمل

مطلب دیگر که باز می شود گفت حکم فقهی انسان است یا به حکم عقل هم هست و آن اینکه دفع ضرر محتمل عقل می گوید ضررهای محتمل را هم باید دفع کرد فطرت انسان هم بر همین است که انسان اگر یک چیزی را احتمال ضرر داد سعی می کند آن را از خود دور کند فکیف به اینکه اگر ضرری مقطوع باشد اگر ضرری برای انسان قطعی است عقل می گوید که باید دفع ضرر کرد احتمال ضرر هم همین طور است عقلاء احتمال ضرر را هم از آن اجتناب می کنند در واقع باید گفت که این وجوبی که در اینجا هست این حکم عقلی است اما ثانیاً و بالعرض در واقع بالذات و اولاً وجوب شکر منعم است و دفع ضرر محتمل. حالا ضرر محتمل چطور؟ یعنی اگر انسان اطاعت خدا را نکند خدایی که انسان را خلق کرده و این همه نعمت های بی حساب به انسان مرحمت کرده اگر مخالفت این خدا را بکند این مخالفت عقاب دارد حداقلش احتمال عقاب است اگر قطع به عقاب نداشته باشد احتمال که می دهد یک احتمال عقلایی که قطعی هم باشد هست بنابراین عقل می گوید باید دفع کند این احتمال را به اطاعت فرمان مولا اطاعت کند تکالیفی که خدا فرموده منجز شده، من اطاعت کردم دیگر عذابی و عقابی نیست اما اگر اطاعت نکند این احتمال عقاب هست بنابراین بالعرض و ثانیاً یجب اطاعت مولا. پس این وجوب، وجوب عقلی است.

چطور ما اطاعت کنیم؟ در مقام اطاعت سه راه دارد:



اجتهاد، تقلید، احتیاط .

این سه راهی است که برای اطاعت فرمان خدا است. آیات و روایاتی ما داریم در مورد تحصیل علم درباره اهمیت علم، بحث علمی، سیر به سوی علم این همه آیات و روایات که در اهمیت علم ما داریم اجر تحصیل علم عظمت عالم و تأکید به تحصیل علم و نظایر ذلک تمام اینها در واقع ارشاد به همان حکم عقل است یعنی خود این یک وجوب مولوی ندارد بلکه وجوبش ارشاد به حکم عقل است.

چرا باید تحصیل علم کنیم؟ برای اینکه اطاعت مولا لازم است (لایمکن اطاعت إلا بتحصول العلم) باید بدانیم اولاً مولا را بشناسیم، اوامر و نواهی او را بدانیم، بشناسیم، تا بتوانیم او را اطاعت کنیم. پس تمام اینها می توان گفت که اوامر شرعی است، قرآن است، روایت است اما این ادله همه ارشاد به حکم عقل است یعنی اگر اینها هم نباشد عقل می گوید که باید شما اطاعت کنید. لذا این روایات و آیات انسانی که می رود تحصیل علم می کند می شود اجتهاد، چرا؟ برای اینکه انسانی که می رود تحصیل علم می کند این قبل از اینکه از کلام پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ائمه معصومین (علیهم السلام) بیانات الهی بگیرد این خود الان جاهل است و جاهل باید رجوع به علم کند این یک بحث عقلی و حتی می شود گفت که سیره عقلای عالم است در تمام صناعاتشان کارهایشان عقلای عالم چیزهایی که نمی دانند جهال به علماء رجوع می کنند آدم بیمار به طبیب مراجعه می کند آدمی که صنعت نمی داند به صنعتگر مراجعه می کند جاهل در هر صنعتی رجوع به عالم در آن صنعت می کند حالا ولو اینکه این جاهل در خیلی از چیزها از آن صانع اعلم باشد این یک سیره عقلایی است رجوع جهال در امری به عالم در آن امر بنابراین این روایات و آیات که داریم همه ارشاد به حکم عقلی است که باید جاهل به عالم مراجعه کند این می شود اجتهاد، اجتهاد یعنی رجوع جاهل به عالم کیست پیامبر اکرم اوصیاء پیامبر که این علما هستند « فستلوا أهل الذکران کنتم لاتعلمون »^۴ لذا همین مجتهد الان جاهل است در بدست آوردن احکام الهی که بخواد خود اطاعت کند و دیگران هم از او تبعیت کنند و تقلید او را بکنند و اطاعت کنند این نیاز دارد که مراجع کند به اهل علم اهل علم برای این آدم چه کسانی هستند؟ معصومین قرآن کلمات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و نظایر ذلک این می شود دلیل برای اجتهاد مجتهد در واقع جاهلی است که رجوع به عالم می کند در فهم احکام الهی .

تقلید

تقلید هم که خب هر جاهلی مراجعه به عالم می کند منتها این خود اجتهاد به آن معنا نمی تواند بکند که از نفس کلمات مثلاً خداوند متعال یا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یا ائمه معصومین (علیهم السلام) از این طریق بتواند بدست آورد این جاهل

۴ . سوره انبیاء، آیه ۷



است بلد نیست علم ندارد تبعاً رجوع می‌کند این هم به عالم باز سیره عقلایی هم همین است و عقل هم می‌پسندد شرع هم این را تأیید کرده امضا کرده.

احتیاط

احتیاط در واقع امتثال امر نیست انسان اگر اجتهاد کرد تکلیفی را بدست آورد این امتثال و اطاعت کرده خودش اگر تقلید از عالمی کرده آن عالم در نماز است در عبادت در معاملاتش در هر چه دستوری دارد این امتثال است لذا در این عمل قصد قربت می‌کند آقا می‌گوید نماز را این گونه.

البته اینها را می‌گوییم که خود تقلید در غیر یقینیات و ضروریات است شما در چهار رکعت نماز ظهر که تقلید نمی‌کنید در اصل و خوب حج که تقلید نمی‌کنید در صوم ماه مبارک رمضان که تقلید نمی‌کنید در یقینیات و ضروریات که تقلید نیست تقلید در غیر اینها است خب حالا اینجا در اینها امتثال اطاعت صدق می‌کند مجتهد حکمی را بدست آورد از کتاب و سنت این امتثال می‌کند یصدق که امتثال امر مولا را اطاعت مولای خود را این صدق می‌کند اطاعت صدق می‌کند اما احتیاط چطور؟ احتیاط امتثال نیست احتیاط اطاعت نیست، شما اگر مثلاً در جایی که مشتبّه است حالا در مقام احتیاط یک وقت تکرار می‌شود یک وقت تکرار نمی‌شود در مقام احتیاط گاهی انسان تکرار می‌کند گاهی تکرار نیست احتیاط اینجا در واقع امتثال نیست اطاعت صدق نمی‌کند.

سؤال... و جواب استاد: براءت ذمه می‌آورد می‌داند آنچه را که بوده در عالم واقع انجام داده اما معلوم نیست که اطاعت باشد این عملی که الان انجام می‌دهد اطاعت باشد امتثال باشد ولی به هر حال برای او براءت ذمه هم حاصل می‌شود با همین.

این سه طریقی است که متعارف است برای اطاعت فرمان مولا لأجل شکر منعم یا لأجل دفع احتمال عقاب این سه طریقی است یا اجتهاد خودش بدست آورد طریقی اطاعت و بندگی را یا تقلید از یک مجتهدی کند تا آن طریقی را بدست آورد امتثال کند امر مولا را و یا اینکه احتیاط کند یعنی مؤمن برای خود پیدا کند بعد از اینکه علم به تنجز تکلیف پیدا کرده خداوند در این تکالیف ما می‌دانیم یک تکالیف منجزی دارد خودش علم اجمالی به این معنا دارد برای اینکه دفع احتمال عقاب از خود بکند اینجا احتیاط می‌کند این سه طریقی است که معمول و متعارف است برای بدست آوردن فرامین مولا تا انسان اطاعت مولا را بکند در دفع عقاب و یا اینکه صدق شکر منعم شده باشد منعم خود را شکر کرده باشد.

سؤال... و جواب استاد: اینها همه ادله شرعیه است تمام اینها ادله شرعیه است ادله شرعیه همه ارجاع به حکم عقل می‌شود.



سؤال... و جواب استاد: همان ارشاد به حکم عقل است .

سؤال... و جواب استاد: باشد فرق نمی‌کند علی‌ای حال دلیل شرعی است دیگری یعنی اگر خدا را دوست داری بین فرض کن این آیه هم نبود عقل می‌گوید خدا منع تو است.

سؤال... و جواب استاد: تبعاً انسان منعمش را دوست دارد این امر طبیعی است عقل هم این را تأیید کرده شرع هم می‌گوید «الإنسان عبید الاحسان»^۵ می‌خواهی دیگران بنده ات شوند احسان کن خوبی کن

سؤال... و جواب استاد: در واقع احتیاط یکی از آن دوتا است.

سؤال... و جواب استاد: عرض کردم در واقع احتیاط یکی از این دوتا است یک چیز جدا نیست تقسیم کردیم اما در واقع برمی‌گردد به همان اجتهاد یا تقلید یعنی یک چیز جدایی نیست مؤمن است اجتهاد شما مؤمن است تقلید هم مؤمن است احتیاط هم در واقع مؤمن است.

سؤال... و جواب استاد: فرض کن آن هم می‌شود جاهلی که اجتهادش به جایی نرسیده اجتهاد این است که شما از طریق اجتهاد به واقع بررسی.

سؤال... و جواب استاد: نرسیده نتوانسته تشخیص دهد یعنی از ادله نتوانسته تشخیص دهد این است یا آن نرسیده اجتهاد کرده حالا احتیاط می‌کند یعنی وقتی احتیاط کرد یک مؤمنی دارد.

حالا آیا راه دیگری نیست که برسیم در همه همین سه تا را ذکر کرده می‌گویند يجب علی کل مکلف البته این مکلف را باید بگوییم مکلف ملتفت ممکن است انسان مکلف باشد التفاتی به تکلیف نداشته باشد غافل باشد آدم غافل تکلیفی ندارد يجب علی کل مکلف فی عباداته خود این حالا بحثی دارد که این يجب کجا است؟ فقط در عبادات است می‌گوید نه در عبادات مطلق عبادات و معاملات در معاملاتش يجب آن یکون مجتهداً او مقلداً او محتاطاً حالا فقط در عبادات و معاملات است جای دیگر تقلید نیست در عادیات در سیاست‌ها و امور سیاسی نباید تقلید کرد در امور عادی نباید تقلید کرد فقط در نماز و روزه و اینها و در معاملات بیع و شراء و رهن و اجاره و اینها همین است یا نه در تمام شئون زندگی و امور عادی و سیاسی و غیرها باید تقلید کرد.

سؤال... و جواب استاد: همه تقلید معاملات را مگر به معنای اعم بگیریم اگر معاملات را به معنای اخص بگیریم بیع و شراء و رهن و اجاره و اینها یک همچین اشکالی می‌آید که انحصار به اینجا ندارد اعم است اما اگر معاملات را به معنای اعم بگیریم همه این امور سیاسی و امور عادی می‌شود معاملات به معنای اعم آنها اشکالی

۵. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۱، ص: ۱۱۷



ندارد یعنی در همه آن جاهایی که یک نحوارتباطی انسان با اجتماع دارد اعم از بیع است شراء است رهن است سیاسی است ربط ارتباط با دشمن خارج است داخل است و امور عادی است هر امری جزء معاملات می شود به هر حال یجب علی کل مکلف فی عباداته و معاملاتته آن یکون ببینید انحصار دارد آن یکون مجتهدا او مقلدا او محتاطاً یکی از این سه امر علی التعمین باید باشد آیا غیر از این سه تا راه دیگر ندارد؟ چرا دارد پس چرا منحصر به این سه تا کرد مسئله است با رمل حکم الهی را بدست آوریم می شود یا نمی شود خواب دیده حکم را بدست آورده در عالم خواب بالاخره بدست آورده.

سؤال... و جواب استاد: با خواب با استخاره می شود بدست آورد استخاره کنیم چطور برای چیزهای عادی استخاره می کنیم برای اینجاست استفاده کنیم می شود بدست آورد اما اینها متعارف نیست و معتبر هم نیست شارع هم آنچه را که متعارف نیست اعتبار نکرده شاهد بر این عدم اعتبار خدا شارع مقدس قیاس را منع کرده با اینکه یک را از تعیین احکام الهی و در آوردن احکام همان قیاس است کما اینکه الان عامه دارند دیگر چه بسا ظن آور هم باشد اما اعتباری ندارد بنابراین آنکه عقلاً و شرعاً امضاء نموده آن را این سه راه است رجوع جاهل به عالم حالا در سطح اجتهاد می شود اینکه بتواند از اهل ذکر کلماتشان از سنت پیامبر اکرم از آیات قرآن مجید از اعمال ائمه فعل و قول و تقریر معصوم (علیهم السلام) که حجت است بدست آورد یا اینکه اگر یک آدم عامی است از مجتهدی که اینها را بدست آورده تقلید کند یا اگر هیچ کدام از اینها نیست احتیاط کند منتها در احتیاط همه مسائل را نمی شود احتیاط کرد آن قدر که انسانی بتواند همه مسائل اختلافی را احتیاط کند گاهی می شود که اصلاً معذور باشد عسرو حرج بوجود آورد که انسان بخواهد در هر مسئله ای احتیاط کند باید همه اش شب و روزش در مقام احتیاط باشد زندگی رارها کند بیاید در اعمالش احتیاط کند شاید باز هم نتواند این همه اختلاف را بدست آورد ولی به هر حال احتیاط مؤمن است برای انسان به همین مقدار بس است و خداوند بیش از این را از انسان نمی خواهد « لایکلف الله نفساً إلا وسعها » .^۶

